

نقش و شرایط تأثیر عدم وصول چک در انحلال قرارداد با تأکید بر رویه‌ی قضایی

□ سحر کریمی^۱

□ امیر محمد نوری^۲

چکیده

چک به‌رغم آنکه وسیله‌ای برای پرداخت است، اما به‌صرف صدور موجب براءت ذمه متعهد پرداخت نخواهد شد. توجه به این خلاء و لزوم رفع زیانی احتمالی طرفین را وادار به اتخاذ تدابیری در قالب اشتراط شرط حق فسخ یا شرط فاسخ در قرارداد نموده است که امکان انحلال ارادی یا قهری عقد را به نحو معلق با معلق‌علیه عدم وصول چک در تاریخ مقرر فراهم می‌سازد. دو ورای ظاهر ساده این شروط ابهاماتی چند نهفته است که روشن ساختن آن تأثیر بسزایی بر حیات یا زوال عقد خواهد داشت. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، ابهامات مرتبط با وضعیت جایگزینی و انتقال چک، تاریخ و زمان مراجعه به بانک و تأثیر مصادیق برگشت چک بر تحقق معلق‌علیه و به تبع آن تکامل شرط معلق و امکان انحلال عقد، ضمن تحلیل رویه قضایی روشن گردید. در فرض جایگزینی یا انتقال چک باید قائل به بقا و تسری شرط مذکور بود. همچنین احراز وقوع عدم وصول چک منوط به تحقق آن در تاریخ مندرج در برگ چک و اتمام آن روز است، مشروط بر آن‌که مانع پرداخت به واسطه غفلت و کوتاهی ناشی از اراده صادرکننده از جمله عدم تکمیل موجودی یا ثبت چک در سامانه صیاد ایجاد شده باشد.

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
(karimi_sahar@khu.ac.ir).

۲. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
(amir.m.noori.sbu@gmail.com).

واژگان کلیدی: چک، حق فسخ، شرط فاسخ، انحلال قرارداد، انتقال چک.

مقدمه

نظام معاملاتی معاوضی از دیرباز متکی بر پرداخت نقدی به وسیله پول بوده که توجه به مخاطرات چنین معاملاتی از قبیل سختی در تحویل عوض مورد قرارداد و امکان سرقت، نقش و کاربرد اسناد تجاری به خصوص چک را با توجه مزایای آن‌ها در جهت سهولت امر پرداخت، در این معاملات پررنگ نموده است. بنابراین بی‌جهت نیست بر اساس آمارهای منتشر شده توسط بانک مرکزی حجم صدور و استفاده از چک‌های کاغذی در تراکنش‌های بانکی و مبادلات اقتصادی قریب به ۳۵۰ میلیون فقره چک کاغذی به ارزش ۳۵۰ هزار میلیارد تومان در طول سال در جریان بوده که از مجموع نقدینگی کشور بیشتر است (مرادی و نوری، ۱۴۰۱: ۸). بنابراین، این امر از اهمیت و وسعت کاربرد چک در معاملات اشخاص حکایت دارد. کاربردی که چک به عنوان یکی از ابزار و شیوه‌های پرداخت عوض قراردادی به صورت غیر نقدی و به نحوی در قالب تعهد به پرداخت آتی و مؤجل ایفای نقش می‌نماید، نقشی که با فلسفه‌ی اولیه تشکیل آن در تعارض بود.

با این حال، به‌رغم فواید استفاده از چک به عنوان ابزاری مناسب برای پرداخت عوض قراردادی، روی دیگر سکه که حاکی از نقصان چک و حتی سایر اسناد تجاری بوده، ماهیت صدور این اسناد و تأثیر آن بر سقوط تعهدات منشاء است. در این خصوص این گونه می‌توان بیان داشت که با وجود اختلافات موجود در این زمینه (عالی‌پناه و احمدی مجدآبادی، ۱۳۹۹: ۶۰-۵۱؛ عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۶: ۳۲-۶۲)، روشن است که سبب براءت‌ذمه متعهد پرداخت با صدور سند تجاری مانند پرداخت نقدی با پول فراهم نمی‌شود امری که در بین نویسندگان حقوقی و رویه قضایی پذیرفته شده است، چنانچه همین امر در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۶۰۰۶۱۳ صادره از شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در تاریخ ۱۳۹۳/۰۵/۲۲ نیز مورد تایید قرار گرفته است. بلکه تنها زمینه و وسیله‌ای برای پرداخت در موعد مقرر فراهم شده که احتمال و امکان عدم وصول وجه سند را نیز به همراه دارد. احتمالی که

طرفین قرارداد و به‌ویژه طرفی که مالی را در قبال عوضی مشخص با دریافت چک محتمل‌الوصول به دیگری واگذار کرده، در معرض ضرر و زیانی بزرگ قرار می‌دهد.

با توجه به چنین مشکلاتی، طرفین قرارداد به خصوص متعهدله به تکاپوی ایجاد رهیافتی برای جلوگیری از بروز ضرری احتمالی افتادند و در این راستا متعاملین متکی بر اصل آزادی درج شروط در ضمن عقد با تراضی یکدیگر تدبیری را با محوریت شروط ضمن عقد اندیشیدند و سعی خود را در حفظ تعادل اقتصادی عوضین، منفعت شخصی و پیش‌گیری از زیانی محتمل به کار بستند. تدبیری که در قامت شرط ضمن عقد امکان انحلال قرارداد گاه ارادی، گاه قهری و استرداد عوضین را در صورت عدم وصول وجه چک فراهم می‌سازد. امکانی که به نحو قطعی و ابتدایی وجود نداشته بلکه مقید و معلق بر امری دیگر است که در صورت حصول آن امکان انحلال قطعی می‌گردد. امری که با عدم وصول چک به عنوان ثمن قرارداد در هم تنیده شده و به عنوان معلق علیه شرط مذکور قرار گرفته است. اما در ورای این شروط قراردادی و گذر از ظاهر ساده آن‌ها، نکات و مسائلی بس مهم و قابل توجه نهفته است که بدون بررسی و تحلیل آن اتخاذ تصمیم در خصوص انحلال و زوال حیات اعتباری قرارداد امکان‌پذیر نیست. مسائلی که توجه به آن انجام این پژوهش را لازم می‌نمود تا با تحلیلی علمی و متکی بر رویه قضایی موجود در محاکم، پرده از برخی ابهامات برداشته و طرفین و قضات را در اتخاذ تصمیمی شایسته و اصلح یاری نمود. برای رسیدن به هدف مذکور، پژوهش حاضر با دیدی دقیق و جزئی بدون وجود چنین پیشینه‌ای در موضوع، متکی و مستند به کتب و مقالات مربوطه در مبحث نخست به بررسی نقش چک در انحلال قرارداد با تأکید بر رویه قضایی پرداخته و در مبحث دوم، شرایط تأثیر چک در این امر مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱- نقش عدم وصول چک در انحلال قرارداد با تأکید بر رویه قضایی

بر اساس آنچه گفته شد، شایسته است نقش عدم وصول چک در انحلال احتمالی قرارداد مورد بررسی واقع شود. هر چند این نقش غالباً در چک‌های عادی که دارنده تضمینی جز اعتبار صادرکننده ندارد، صدق می‌کند نه چک‌های تضمین‌شده که به نوعی در حکم پرداخت است، چراکه آن‌ها مانند پول تلقی شده و درجه مسلم بودن وصول مبلغ آن به اندازه پول است (توکلی، ۱۴۰۲: ۱۰۴).

۱-۱- نقش عدم وصول چک در انحلال قرارداد مبتنی بر شروط

قراردادی

تمسک به شروط قراردادی که زمینه انحلال قرارداد و استرداد عوضین را فراهم می آورند، مستمسکی است برای متعهدله پرداخت که ریسک ناشی از نقصان استفاده از چک را به حداقل رسانده تا خود را از زیان های احتمالی در امان نگه دارد. این شروط قراردادی به نحو معمول در دو قالب شرط حق فسخ (الف) و شرط فاسخ (ب) اشترای می یابد که بند حاضر به آن پرداخته است.

۱-۱-۱ انحلال قرارداد مبتنی بر شرط حق فسخ معلق بر عدم وصول

چک

یکی از راه های پیشگیری از زیان ناشی از عدم وصول وجه چک به عنوان عوض قرارداد، پیش بینی امکان انحلال ارادی عقد در قالب شرط حق فسخ است. منظور از شرط حق فسخ توافقی است تبعی که بلاوجه به آن چک یا هر دو طرف یا ثالثی، توانایی و اختیار پایان دادن به حیات اعتباری عقد را دارند (کریمی و کریمی، ۱۴۰۱: ۱۹۵). شاکله این قالب بدین نحو است که طرفین عقد شرط حق فسخی را در قرارداد به نحو تعلیقی درج می نمایند که معلق علیه آن عدم وصول وجه چک در موعد مقرر است. به عبارت دیگر، با اندراج این شرط، حق فسخی ابتدایی برای مشروط له به وجود نمی آید، بلکه این حق پس از عدم وصول وجه چک در تاریخ مقرر تحقق یافته و حیات اعتباری عقد و انحلال آن را در دستان مشروط له قرار می دهد. در نتیجه ای اعمال این حق و زوال عقد، عوضین مسترد گردیده که این امر به نحوی متعهدله چک را از زیانی احتمالی مصون می دارد. در نگاهی تحلیلی و ماهیتی نسبت به این شرط اختلافاتی عمیقی ظاهر می گردد (نوری، ۱۴۰۱: ۴۳-۶۳) که در برخی دیدگاه ها این شرط ماهیتی جز خیار تخلف از شرط فعل نخواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۳۹) و در نگاه دیگر این شرط از مصادیق خیار شرط معلق خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۹۸: ۳۷۷). اما آنچه که از ادله مطروح و تحلیل آن بر می آید این است که شرط حق فسخ ماهیتاً خیار شرط معلق است که از احکام مربوط به این شرط هم تبعیت می نماید و پس از تحقق معلق علیه تکامل یافته و حق فسخ عقد را در اختیار مشروط له قرار می دهد (کریمی، ۱۴۰۲: ۱۱۱). چرا که اگر آن را خیار

تخلف از شرط در نظر گرفته، لاجرم باید ابتدا حکم به الزام داد و چه اینکه از اساس ماهیت این شرط با شرط خيار مطابقت می کند چرا که حق فسخ مستقیمی است که توسط طرفین در قرارداد درج شده است.

۱-۱-۲- انحلال قرارداد مبتنی بر شرط فاسخ معلق بر عدم وصول چک

شرط دیگری که ممکن است طرفین در قرارداد خود بگنجانند شرط فاسخ است، به این معنا که انحلال عقد، معلق به شرط خارجی شده و در صورت تحقق آن شرط، عقد خود به خود از بین خواهد رفت (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۱۷). چنانچه معمول است که طرفین اشتراط نمایند در صورتی که در موعد مقرر چک به هر علت اعم از کسر موجودی، نقص امضا یا غیره وصول نگردد، عقد منفسخ است. این شرط تعلیقی در صورت تحقق معلق علیه بدون آنکه نیازی به ابراز اراده دیگری از سوی طرفین باشد موجب انحلال قهری عقد می شود که با توجه مسئله مورد بحث، «عدم وصول چک در موعد مقرر» به عنوان معلق علیه تعیین شده و در صورت وقوع آن، عقد زائل می گردد. زوالی که در نتیجه آن عوضین قرارداد بایستی به مالک پیش از عقد مسترد گردد.

بر این اساس در هر دو شرط فاسخ و حق فسخ که معلق علیه آن ها، عدم وصول چک در تاریخ مندرج است، انحلال قرارداد خواه ارادی با برقراری حق فسخ و خواه به صورت قهری ممکن می گردد. انحلالی که مقصود طرفین به خصوص دارنده چک بوده تا با این شیوه در پی لزوم استرداد عوضین بتواند حداقل به عوض خویش دست یابد.

مسئله دیگری که در شیوه اشتراط طرفین در تحقق شرط حق فسخ یا فاسخ لازم به توجه است، چگونگی صدق اراده طرفین بر عدم وصول چک های موضوع قرارداد می باشد. به عبارت دیگر، چنانچه عوض عقد طی چند فقره چک تسلیم گردد، باید دید وضعیت عدم وصول یکی از چک ها و تاثیر آن بر تحقق شروط مذکور چگونه است. در این راستا، چنانچه اراده طرفین صراحت در امر داشته و ایشان بر مبنای تراضی خویش عدم کارسازی هر یک از چک ها و یا کلیه چک ها را به عنوان معلق علیه شروط فوق مقرر کرده باشند، حکم مسأله به روشنی قابل استنباط است. اما ابهام اصلی در فرضی است که شرط اشتراط یافته صراحت نداشته و چنین به

رشته تقریر در آمده باشد که چنانچه چک‌های مندرج در موعد مقرر وصول نگردد، عقد منفسخ شده یا اینطور مقرر گردد که در صورت عدم وصول چک موضوع قرارداد در سر رسید، مشروطه حق فسخ دارد؛ در این موارد باید دید جهت تکامل شرط حق فسخ یا فاسخ آیا صرف عدم پرداخت یکی از چک‌ها کافی است یا عدم وصول جمع آن‌ها متعلق قصد متعاملین می‌باشد.

در رفع این ابهام، از یک جهت می‌توان مسأله را چنین روشن ساخت که مقصود و غایت واقعی اراده ضمنی طرفین از برقراری شرط حق فسخ یا فاسخ در وصول کل عوض قرارداد کشف می‌شود که با عدم پرداخت حتی یک چک نقض گشته و ضمانت اجرای مطلوب مقرر قابل اعمال خواهد بود. همچنین ابهام مذکور از بعد اصولی الفاظ نیز قابل بحث است؛ در عبارت نخست باید دید که عبارت «چک‌ها» از مصادیق عام مجموعه‌ای است یا عام استغراقی، تا بتوان با لحاظ نوع عام مذکور حکم مسأله را صادر نمود. در اینجا می‌توان بر مبنای نظر پذیرفته شده با اتکا بر کثرت استعمال و غلبه‌ی کاربرده اصل را بر استغراقی بودن عام دانست (لنگرودی، ۱۴۰۰: ۲۴۰-۲۴۱) تا بر محمل آن حکم را بر تک تک افراد عام جاری نمود و هریک از افراد را به‌طور مستقل تحت شمول حکم قرار داد. در عبارت دوم که لفظ چک در حالت اطلاق قرار داشته نیز می‌توان هر یک از چک‌ها را به تنهایی مصداقی محقق از چک دانست تا در صورت عدم وصول یک فقره، وقوع معلق علیه محرز و امکان انحلال عقد فراهم گردد. هر چند با توجه به اصل لزوم قراردادهای استثنائی بودن امکان فسخ آن، می‌توان به نحو دیگری نیز استدلال نموده و بیان داشت که تنها در صورت عدم کارسازی تمامی چک‌ها معلق علیه محقق و شروط فوق تکامل می‌یابد (شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۴۰۲/۰۷/۰۷: دادنامه قطعی شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۹۹۰۹۶۱۸). در نهایت شایسته است با توجه به عدم امکان وضع قاعده‌ای قابل اتکا جهت اتخاذ تصمیمی قاطع، موضوع را در هر مورد و به نحو مصداقی مورد بررسی قرار داد تا بتوان حکم اصلح را صادر نمود.

۲-۱- نقش عدم وصول چک در انحلال قرارداد در فرض جایگزینی یا

انتقال چک

مسئله مهم دیگری که در راستای مطالب پیشین بایستی بدان پرداخت، بررسی وضعیت اثرگذاری شرط حق فسخ یا فاسخ معلق بر عدم وصول چک در انحلال قرارداد در فرض جایگزینی یا انتقال چک می باشد. از این رو باید دید در صورت تعویض یا انتقال چک وضعیت بقا و یا زوال شروط مذکور و امکان انحلال قرارداد چگونه خواهد بود.

۱-۲-۱- امکان سنجی جایگزینی چک موضوع قرارداد و تاثیر آن بر شرط

ضمن عقد

در تحلیل این بحث چنین می توان تشریح نمود که چنانچه جهت پرداخت عوض یک قرارداد، چک یا چک هایی تقدیم متعهدله گردد و جهت وصول آن و پرهیز از زیان احتمالی که بدان پرداخت شد با اتکا به شروط حق فسخ یا فاسخ، ضمانت اجرای قراردادی تدبیر گردد، ممکن است بعد از گذشت مدتی در مفاد، نحوه و مدت اجرای تعهدات با توافق طرفین تغییراتی صورت گیرد که در تطبیق با بحث حاضر این تغییر ممکن است در قالب جایگزینی یا تعویض چک مندرج در قرارداد با چک جدیدی صورت پذیرد. تعویضی که امکان دارد ناظر بر تغییر تاریخ سررسید حال به تاریخی پیش یا پس از تاریخ چک پیشین بوده و یا ممکن است این تغییر در نحوه اجرای تعهد با تغییر مبلغ مندرج در چک مذکور در عقد باشد. روشن است که چنانچه طرفین ضمن عقد اصلی یا توافقی دیگر در خصوص فراگیری شرط حق فسخ یا فاسخ بر چک های جدید تراضی نموده باشند، با اطمینان خاطر بیشتری می توان حکم مسئله را صادر نمود در حالی که اگر اراده صریحی از ایشان سر نزنند، استخراج حکم نیازمند تدقیق بیشتری در موضوع است. به همین جهت اثر این تعویض چک بایستی در دو حالت تعویض پیش از ارائه به بانک و تحقق معلق علیه (عدم وصول چک) و پس از آن بر سقوط شروط مذکور مورد کنکاش و مطالعه قرار گیرد تا دیدگاه اصلح اتخاذ گردد.

از یک دیدگاه، جایگزینی چک های مقید در یک قرارداد با چکی دیگر از مصادیق تبدیل تعهد بوده که با توجه به اصول و قواعد حاکم بر تبدیل تعهد که بارقه ای از آن در ماده ۲۹۳ قانون مدنی تبلور یافته، باید گفت که در فرض تبدیل تعهد، به تبع سقوط تعهد پیشین، تضمینات و توابع آن نیز ساقط می گردد. بنابراین در فرض تعویض چک با توجه به آنکه شرط حق فسخ و یا فاسخ معلق بر عدم وصول چک های مقید در قرارداد می باشد، تنها عدم وصول

همین چک‌ها به شماره‌های مشخص موجب تحقق حق فسخ یا شرط فاسخ می‌شود و چنانچه این چک‌ها تعویض گردد و توافقی بر شمولیت شرط مذکور بر چک‌های جدید نشود، در صورت عدم وصول آن‌ها، معلق علیه محقق نگردیده و امکان انحلال فراهم نمی‌باشد. برخی از آرای قضایی نیز با تکیه بر چنین استدلالی، عبارت «...با عنایت به تحقق عقد فی مابین طرفین اینکه ادعای فسخ بر صحت عقد اطلاق دارد و قید پرداخت وجوه چک‌های مندرج در قرارداد اشاره به همان چک‌های مقید در متن می‌باشد و تعویض چک‌ها بیانگر تبدیل تعهد می‌باشد و چک تبدیل شده از اطلاق فسخ در قرارداد برخوردار نمی‌گردد. چون تعهد سابق را به لاحق تسری داده و از موضوع قرارداد بر ادعای فسخ خارج می‌گردد...» دیده می‌شود (شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۴/۰۵/۱۷: دادنامه قطعی شماره ۹۱۰۹۹۸۲۶۷۰۹۰۰۳۲۱). دادنامه قطعی صادره از شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۱۳۲۰۱۱۹۲ در تاریخ ۱۳۹۴/۰۳/۱۰ نیز همین دیدگاه را تأیید کرده است.

در مقام سوال باید گفت که در فرض پذیرش تعویض و انتقال چک در قالب تبدیل تعهد نیز آیا نمی‌توان قائل به تسری شرط حق فسخ یا فسخ به تعهد و وضعیت جدید بود؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان بیان داشت که حق فسخ و سایر شرایطی که در ضمن تعهد سابق قرار داده شده با سقوط تعهد از بین نمی‌رود. زیرا، حق فسخ و شرایط در ضمن قراردادی درج می‌شوند که منشاء تعهد است و نه ضمن خود تعهد و در نتیجه سقوط تعهد به خودی خود نمی‌تواند موجب شود قراردادی که منشاء آن بوده از بین رفته و از این رو فروغ و ضمایم قرارداد نیز از بین نمی‌رود. به همین جهت، نویسندگان قانون مدنی ایران، فقط سقوط تضمینات تعهد سابق را در ماده ۲۹۳ این قانون ذکر کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۹۷: ۱۵۷). بنابراین حتی اگر تعویض چک تبدیل تعهد محسوب گردد نیز نمی‌توان مانع از ابقاء و تحقق شرط حق فسخ یا فسخ شد، چرا که این شروط از توابع عقد اصلی هستند نه تعهد به پرداخت و ضمانت اجرای عدم پرداخت عوض قرارداد تبعا شامل چک‌های جدید نیز می‌شود. در تقویت نظر اخیر می‌توان بیان داشت که همان‌طور که حق فسخ و خيارات قانونی از استثنائات اصل لزوم به شمار می‌روند، اسقاط حق مزبور نیز استثنایی بر استثناء است، با این وجود هرگاه ایجاد حق فسخ نزد دادگاه قطعی و محقق بوده، اسقاط یا سقوط قبل از اجرای آن باید مسلم گردد تا حق مزبور را بی‌اثر نماید (نهرینی، ۱۴۰۰: ۲۱۵).

با این حال به نظر می‌رسد که برخلاف آنچه در دیدگاه نخستین بیان شد، از اساس تعویض چک را نمی‌توان به عنوان مصداقی از مصادیق از تبدیل تعهد دانست چراکه مصادیق تبدیل تعهد مشخص بوده و معمولاً از طریق تغییر موضوع تعهد، تغییر متعهد یا متعهدله و تغییر سبب یا منبع تعهد صورت می‌گیرد، در حالی که تغییر زمان پرداخت یا موعد اجرای تعهد، آن را به تعهد جدیدی تبدیل نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۳۱۷) چراکه تعهد متعهد اولاً و در ذات خود پرداخت پول می‌باشد و چک تنها وسیله‌ای برای پرداخت است و وسیله نقشی در اصل تعهد نداشته تا تغییر آن سببی برای تحقق تبدیل تعهد تلقی گردد. بنابراین، افزودن و یا کاستن از تعهد موجود را نمی‌توان تبدیل تعهد به معنای حقیقی دانست و تعویض چک در فرض تغییر در تاریخ و مبلغ مندرج در آن از مصادیق تبدیل تعهد به حساب نمی‌آید، چراکه تغییر در سررسید به منزله تغییر در اجل بوده و موجب تغییر تاریخ مذکور به اجلی زودتر یا دیرتر می‌گردد که در نتیجه آن تعهدی ساقط و یا ایجاد نمی‌گردد. همچنین، در فرض تعویض چک با تغییر در مبلغ که سقوط تعهدی در پی ندارد نیز همین امر صادق است. با تکیه بر همین استدلال است که طی حکمی صادره شده از سوی شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، چنین تحلیل شده است که تعویض چک از موارد تبدیل تعهد نمی‌باشد چراکه تبدیل تعهد ناظر به مواردی می‌باشد که تعهد جدیدی جایگزین تعهد اول گردد، در حالی اقدام به تعویض چک خروج موضوعی از بحث تبدیل تعهد دارد و از این رو تضمینات سابق به چک‌های جدید نیز تسری می‌یابد (شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۴/۰۸/۲۰: دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۹۰۴ و شعبه ۶۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۴۰۱/۰۲/۱۸: دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۱۶۵۹۵۵۳). تنها موردی که شاید بتوان تعویض چک را در قالب تبدیل تعهد طرح و بررسی نمود ناظر به فرضی است که صادرکننده چک جدید شخص ثالثی باشد. در این فرض ممکن است به اشتباه ماده ۴۰۸ قانون مدنی را مورد توجه قرارداد و فرض تحقق ضمان (انتقال دین) و سقوط تعهد مدیون را موجهی برای سقوط شرط فسخ یا فاسخ دانست. اما به واقع این استدلال از استحکام لازم برخوردار نمی‌باشد، چراکه با اتکا به همین قانون به طور مشخص می‌توان از مواد ۶۹۶، ۷۰۱، ۷۳۲ و ۷۳۳ برداشت نمود که در صورت تحقق ضمان یا حواله حق فسخ مندرج در قرارداد اصلی ساقط نمی‌گردد و همچنان قابل اعمال است. ضمن

آنکه جایگزینی چک متعهد با ثالث مصونیت متعهدله را زیان مذکور فراهم نمی‌سازد تا علت غایی اشتراط شروط مذکور را نیز منتفی دانست.

به علاوه، مطابق نمونه شرط‌های مذکور آنچه که در شرط حق فسخ یا فاسخ به نحو معلق اشتراط می‌یابد، تعلیق تکامل حق فسخ یا انفساخ عقد بر عدم وصول چک موضوع پرداخت عوض قرارداد است و در راه تحقق معلق علیه آنچه به عنوان یک قید مهم است، صرف وقوع آن است بدون توجه به آنکه پرداخت عوض به موجب چک‌های دیگری صورت گیرد. بی‌شک اراده ضمنی هم بر این امر متکی است که چنانچه چک‌های تعویضی جدید پرداخت نگردد، ضمانت اجرای قراردادی پابرجا و ضامن حقوق ایشان باشد که مبنای شروط مذکور نیز تأکیدی بر این اراده و دیدگاه می‌باشد. به همین جهت است در بعضی از آرای محاکم نیز چنین دیدگاهی اتخاذ شده و در فرض تعویض چک حتی پس از تحقق حق فسخ، این حق ساقط نشده و به چک‌های جدید تسری می‌یابد (شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۴/۱۰/۲۹: دادنامه قطعی شماره ۹۱۰۹۹۸۲۹۸۸۱۰۰۵۱۰ و شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، ۱۴۰۰/۱۰/۱۱: دادنامه قطعی شماره ۱۴۰۰۹۳۹۰۰۱۱۲۸۵۴۹۶).

بنابراین، آنچه طرح گردید می‌تواند به عنوان یک قاعده در فرض جایگزینی چک و عدم تاثیر آن بر زوال شرط حق فسخ یا فاسخ، حاکم باشد. با این حال بایستی وضعیت اثرگذاری چک پیش و یا پس از تاریخ سررسید و ارائه به بانک نیز بررسی گردد. روشن است قاعده مذکور پیش از آنکه چک به بانک ارائه و گواهی عدم پرداخت صادر و به تبع آن حق فسخ یا انفساخ عقد محقق گردد، جاری است و در این صورت است که تعویض چک تاثیری بر زوال حق فسخ و امکان انفساخ قرارداد ندارد و این شرط شامل چک‌های تعویضی جدید نیز شده و در صورت عدم پرداخت در تاریخ سررسید امکان انحلال ارادی یا قهری عقد ایجاد می‌گردد. با این حال، پس از آنکه چک در تاریخ مقرر به بانک ارائه و با کسری موجودی مواجه شود و گواهی عدم پرداخت صادر گردد وضعیت به گونه دیگری است، چراکه اینگونه برداشت می‌شود در فرض شرط حق فسخ پس از وقوع معلق علیه و تحقق حق فسخ قرارداد برای مشروط له، او اختیار اعمال و یا انصراف از این شرط را دارد که اعمال حق فسخ و یا اسقاط آن با توجه به مواد ۲۴۵ و ۴۴۹ قانون مدنی ممکن است به لفظ یا فعل باشد. در اینجا تعویض چک پس از تحقق شرط حق فسخ و آگاهی مشروط‌له با آن و عدم توافق بر تسری شرط حق فسخ به

چک‌های جدید، به نظر می‌رسد با ملاک مندرج در ماده ۴۵۰ قانون مدنی به منزله انصراف از حق فسخ و اسقاط آن می‌باشد. زیرا او بایستی یا این حق را اعمال نماید یا از آن بگذرد که تعویض چک و اعطای مهلتی دیگر در صورت آگاهی به حق فسخ خود می‌تواند بر اسقاط حق فسخ دلالت نماید. ضمن آنکه چنانچه در وجود حق فسخی تردید شود، با استناد به لزوم و تمامیت آثار لزوم و از جمله غیر قابل فسخ بودن عقد، باید وجود حق فسخ را برای یکی از طرفین منتفی دانست (شهیدی، ۱۳۹۶: ۲۸۳).

در فرض شرط فاسخ نیز پس از آنکه معلق علیه به وقوع پیوست و این شرط تکامل یافت بدون آنکه نیاز به ابراز اراده دیگری از سوی متعاملین باشد، قرارداد به خودی خود منحل و انفساخ می‌یابد. در رابطه با تأثیر انصراف از شرط فاسخ و امکان احیای عقد نظرات متفاوتی در بین حقوق‌دانان و آرای قضایی به چشم می‌آید (کریمی؛ جواهر الکلام و زرنگ، ۱۴۰۳: ۱۲۰-۱۳۰). با این حال باید گفت که با توجه به اینکه شرط فاسخ دارای مشروطه و برای نفع وی در قرارداد درج شده است، در صورت انصراف وی از اعمال آن، موجب انفساخ و زوال کلی حیات اعتباری قرارداد نخواهد شد و به عبارت دیگر انفساخ عقد نباید دست‌مایه طرف مقابل برای سوءاستفاده قرار گیرد. از این رو در برخی از نظریات مشورتی آمده که با توجه به این که مشروطه، ذی‌نفع شرط بوده و متعهد نمی‌تواند از عهد شکنی خود و عدم اجرای تعهدات قراردادی منتفع گردد و از آنجا که التزام متعهد به تعهدات خود از شروط بنایی و مورد قصد طرفین است، بنابراین در فرض سؤال فقط ذینفع می‌تواند با تحقق موضوع شرط به انحلال قرارداد استناد نماید (اداره کل حقوقی قوه قضائیه، ۱۴۰۱/۰۸/۰۴. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۵۵). بنابراین شایسته آن است سرنوشت نهایی عقد را در صورت تحقق شرایط شرط فاسخ در دست مشروطه به عنوان ذینفع اصلی شرط فاسخ سپرد. بر این بنیاد بایستی قائل به آن بود که تعویض چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت موجب است برای تجدید و احیای قرارداد انفساخ‌یافته که متکی است بر توافق طرفین و به همین جهت حتی اگر انصراف یکجانبه از شرط فاسخ پذیرفته نشود، در فرض اخیر تراضی دو اراده است که احیای عقد را در پی دارد. حال پس از تجدید عقد بر مبنای انصراف صورت گرفته، می‌توان قائل به آن بود که عدم وصول چک‌های جدید دیگر موجبی برای انفساخ عقد نخواهد بود.

۱-۲-۲- امکان سنجی انتقال چک موضوع قرارداد و تاثیر آن بر شرط

ضمن عقد

ابهام دیگری که در بررسی موضوع این تحقیق بایستی رفع گردد وضعیت انحلال قرارداد و شرط حق فسخ یا فاسخ در صورت انتقال چک توسط دارنده یا همان مشروطه به شخص ثالث می باشد. به طور معمول پس از آنکه متعهد عوض قرارداد را به متعهدله طی یک یا چند فقره چک پرداخت نمود، در فرضی که مشتری ثمن معامله را به فروشنده به وسیله چک تقدیم کرد، طرف قرارداد خود اقدام به ارائه چک به بانک و وصول آن می کند. اما در فرضی دیگر، ممکن است دارنده ی بلا فصل (مثلا فروشنده) پس از دریافت چک و پیش و حتی بعد از تاریخ سر رسید آن را به شخص ثالثی منتقل نماید که امروزه در خصوص چک های صیادی این انتقال مطابق تبصره ۱ ماده ۲۱ قانون صدور چک به موجب ثبت در سامانه صیاد صورت می گیرد. به همین جهت لازم می نمود این فرض نیز مورد بررسی قرار گیرد تا وضعیت انحلال قرارداد بیش از پیش روشن گردد که به مانند مباحث پیشین دو دیدگاه اصلی در این زمینه قابلیت طرح دارد.

بر اساس دیدگاه نخست، از آنجا که نام متعهدله به عنوان دارنده در برگه چک نگاشته می شود، می توان از اراده ضمنی طرفین چنین برداشت کرد که تحقق شرط تعلیقی حق فسخ یا فاسخ اشتراط یافته در قرارداد مقید به ارائه چک و درخواست وصول آن توسط طرف اصلی قرارداد (مشروط له) به عنوان دارنده می باشد و همین امر است که ضمانت اجرای فسخ یا انفساخ عقد با توجه به مبنای اندراج چنین شرطی را تثبیت می نماید. چرا که از حیث مبنایی بیان شد علت اشتراط چنین شرطی پرهیز از بروز زیانی احتمالی برای مشروط له می باشد که در فرض انتقال چک غالبا عوضی دریافت می گردد که به نحوی ممکن است زیان احتمالی را مرتفع سازد و مبنای شرط حق فسخ یا فاسخ را برطرف نماید. ضمن آنکه این انتقال به منزله انصراف و اسقاط حق و نفع معلق حاصل از فسخ یا انفساخ قرارداد بوده که با توجه به اصل لزوم عقود و استثنایی بودن امکان انحلال قرارداد، در صورت انتقال دیگر دستاویزی برای انحلال ارادی یا قهری وجود نخواهد داشت. به همین جهت است در آرای قضایی چنین استدلالی می شود که صرف انتقال چک توسط فروشنده به دیگری خود دلالت بر صحت و تثبیت قرارداد می باشد، چرا که انتقال چک به مثابه پذیرش آن است که فروشنده با انتقال چک به دیگری

ماهیتا حق فسخ خود را زایل کرده است (شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۴/۱۰/۲۱: دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۸۰۰۱۰۵۰۰۶۸۲). همچنین آنکه ممکن است مانند فرض جایگزینی چنین استدلال شود که انتقال چک را نیز باید در قالب تبدیل تعهد تصور کرد تا در نتیجه آن تضمینات و توابع تعهد سابق از جمله شروط حق فسخ و انفساخ ساقط می‌گردد.

در مقابل اینگونه تبیین می‌گردد که آنچه در راه تکامل حق فسخ معلق و انفساخ تعلیقی عقد به عنوان یک امر معلق موضوعیت دارد، تحقق معلق علیه مذکور در شرط یا همان عدم وصول چک در تاریخ مقرر می‌باشد و در عمل تفاوتی ندارد که چک توسط چه شخصی به بانک ارائه و گواهی موبوطه اخذ گردد. به عبارت دیگر، آنچه مهم است وصول وجه موضوع چک در سررسید است و از این حیث تفاوتی بین دارنده وجود ندارد. به ویژه آنکه هدف غایی از درج شروطی این چنینی جلوگیری از ورود خسارت به مشروط له می‌باشد که در فرض عدم پرداخت چک حتی در صورت انتقال آن به ثالث، می‌توان بیان داشت این ضرر از بین نرفته چراکه این انتقال در نتیجه پرداخت و یا ایفاء تعهدی دیگری به سود ثالث است که دارنده می‌تواند به انتقال‌دهنده نیز به عنوان ظهر نویس مراجعه و نسبت به مطالبه کل وجه موضوع سند از وی اقدام نماید.

در نتیجه، به رغم انتقال چک، متعهدله اصلی قرارداد از ضرر و زیان ناشی از عدم وصول چک در امان نخواهد ماند تا این انتقال را سبب سقوط حق فسخ یا انفساخ احتمالی قرارداد دانست. ضمن اینکه آگاهی و اراده طرفین بر انصراف و اسقاط حق و نفع معلق مذکور بی‌تأثیر نیست؛ بدین شرح که در فرض شرط حق فسخ هنگام انتقال آن هم پیش از سررسید مشروط له اراده و آگاهی ضمنی بر اسقاط این حق ندارد بلکه محتمل است در نزد خود به ثبات حق فسخ در صورت انتقال هم نظر داشته باشد، تا بتواند در صورت عدم پرداخت مبلغ چک اهرم فشار لازم را داشته باشد. تنها شاید این اراده ضمنی حاکم بر اسقاط حق فسخ در فرض انتقال پس از موعد مقرر و برگشت چک متصور باشد که در صورت آگاهی مشروط له از این اسقاط در صورت انتقال چک به ثالث می‌توان قائل به سقوط حق فسخ قرارداد بود.

در فرض شرط فاسخ نیز می‌توان چنین اشعار داشت که اگرچه پیدایش شرط منوط به اراده طرفین و در اختیار آنان بوده، اما در ادامه حیات، سرنوشت شرط در اختیار مشروط له

است. بنابراین، هرگاه مشروطه بخواهد می‌تواند از شرط اعراض یا عدول نماید (کریمی؛ جواهرالکلام و زرننگ، ۱۴۰۳: ۱۴۴) که انتقال چک پیش از سر رسید بر مبنای آنچه از اراده ضمنی و بنایی طرفین مستفاد می‌شود، دال بر انصراف مشروطه نبوده و مانعی برای تحقق انفساخ عقد نیست (اداره کل حقوقی قوه قضائیه، ۱۴۰۰/۰۱/۰۷: نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۹۴۱). همچنین چنانچه انتقال پس از سر رسید و تحقق معلق علیه صورت پذیرد، به دلالت ماده ۴۵۰ قانون مدنی می‌تواند حاکی از اراده ضمنی مشروطه مبنی بر التزام به معامله باشد.

در خصوص اینکه انتقال چک در قالب تبدیل تعهد مطرح تا به تبع آن تضمینات و ضمایم تعهد سابق با تغییر متعهدله ساقط گردد، اینگونه می‌توان تبیین کرد که جدای از آنکه بحث حاضر مذاقه در تعیین مصادیق تبدیل تعهد و یا انتقال طلب و تطبیق آن با فرض انتقال چک نیست، اما در فرض انتقال طلب، دین با همان وضعیت جابجا می‌شود و در صورت وجود خيار فسخی در آن، پس از انتقال نیز ناپایدار است و به سبب انحلال عقدی که ریشه و مبنای آن بوده است از بین می‌رود (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۵۵). در حالی که در رابطه با وضعیت امکان انحلال تعهد پایه در تبدیل تعهد، اگر تعهد پیشین قابل ابطال یا فسخ باشد، تبدیل تعهد انجام شده نیز مصون نمانده، مشروط بر اینکه تراضی مدیون بدون آگاهی از حق خورش باشد، و در غیر این صورت ممکن است رضای به انتقال یا تبدیل به تعهد جدید، نوعی انصراف ضمنی از حق ابطال یا خيار فسخ تلقی گردد (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۳۰۹).

به عبارت دیگر، در جمع‌بندی باید گفت که مانند مسأله حواله و مفاد حکم ماده ۷۳۳ قانونی مدنی در صورتی که نسبت به تعهد اصلی، در اینجا پرداخت عوض قرارداد در قالب چک، تزلزلی به واسطه اختیارات و یا سایر شروط قراردادی وجود داشته باشد، چنانچه طلب ناشی از عوض که در قالب یک برگه چک سندیت و ظهور یافته، پیش از تاریخ سر رسید به دیگری انتقال یابد و این انتقال در قالب انتقال طلب و یا تبدیل تعهد تفسیر گردد، موجب سقوط حق فسخ یا شرط فاسخ مذکور در قرارداد اصلی نمی‌شود و فرقی هم نیست این انتقال با رعایت قانون صدور چک به نحو تجاری صورت گیرد یا با توجه به عدم ثبت ابتدایی چک به نام متعهدله بنابر نظری که چنین چکی را سند مدنی دانسته، مطابق قواعد حقوق مدنی منتقل شود. همین حکم را می‌توان در فرض انتقال اعم از مدنی و تجاری در زمان سر رسید و پیش از اخذ

گواهی عدم پرداخت با رعایت مهلت مقرر جهت مراجعه به بانک مجری دانست. اما انتقال بعد از سر رسید و اخذ گواهی عدم پرداخت ممکن است به منزله انصراف و اسقاط حق باشد که به واقع در هر مصداق بایستی جداگانه اوضاع و احوال حاکم بر آن اتخاذ تصمیم کرد. در آخر لازم به ذکر است که چنانچه انتقال تجاری چک صیادی به علت تقصیر متعهدله دارنده چک در عدم ثبت انتقال در سامانه صیاد به طور صحیح انجام نگردد و منتقل الیه مطابق بخشنامه شماره ۰۱/۱۱۷۵۳۳ مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۱۱ با اعلامیه ای مبنی بر عدم ثبت چک در سامانه صیاد مواجه شود، به نظر می رسد نمی توان شرط حق فسخ یا انفساخ را مستندی برای انحلال قرار داد.

۲- شرایط تأثیر چک در انحلال قرارداد با تأکید بر رویه قضایی

آنچه در این باب سعی در تبیین و تحلیل آن است بررسی شرایط اثرگذاری عدم وصول چک بر انحلال قرارداد می باشد. چرا که مطابق آنچه ذکر شد، تحقق انحلال عقد متکی بر شرط حق فسخ و فاسخ معلق بر عدم وصول چک در تاریخ مندرج می باشد که احراز وقوع این معلق علیه در گرو روشن ساختن ابهاماتی مهم است. ابهاماتی که البته در رویه قضایی و آرای محاکم نیز به چشم می آید اما با این حال از نگاهی تحلیلی مغفول مانده و بررسی دقیق تری را می طلبد. از این رو شایسته است شرایط تأثیر چک در انحلال قرارداد با تأکید بر رویه قضایی مورد مطالعه واقع شود و بدین جهت مبحث حاضر به بررسی این شرایط از قبیل لزوم مراجعه به بانک (بند نخست) و لزوم برگشت چک و اخذ گواهی عدم پرداخت (بند دوم) اختصاص یافته است.

۲-۱- لزوم مراجعه به بانک

مطابق قانون صدور چک امروزه بانک به عنوان تنها محال علیه چک شناخته می شود. به همین جهت یکی از تعهدات و الزامات دارنده مراجعه به بانک در موعد مقرر جهت کار سازی و وصول چک بوده است. توضیح دیگر آنکه به رغم حال بودن چک در قانون تجارت با توجه به مواد ۳۱۱ و ۳۱۳، در عمل و عرف رواج یافته صدور چک معمولاً به صورت مدت دار انجام می گیرد. اختلاف نیز از همین تاریخ مؤخر نشأت می گیرد. چرا که مراجعه به بانک در تاریخ مندرج در چک (مانند ۱۴۰۳/۰۶/۰۱) بایستی جهت احراز معلق علیه شرط حق فسخ یا

فاسخ انجام پذیرد. در پس همین موعد مقرر نکاتی چند قابل اهمیت نهفته است که در بند پیش رو ذیل عنوان تاریخ و زمان مراجعه به بانک مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۱-۱- تاریخ مراجعه به بانک

در رابطه با تاریخ مراجعه به بانک، باید دید آیا تنها تاریخ مندرج در برگه چک ملاک عمل بوده و یا عدم وصول چک در تاریخی قبل یا بعد از تاریخ معین شده نیز امکان انحلال قرارداد را فراهم می سازد. هر نگاهی تحلیلی می توان دو دیدگاه را طرح کرد؛ بر اساس دیدگاه نخست، از آنجا که در شرط مذکور در قرارداد به صورت دقیق تصریح به زمان مراجعه به بانک و مهلت اعمال حق فسخ نشده و بنابراین که تاریخ مقرر در چک مبدا زمانی ارائه چک به بانک می باشد، پیش از این تاریخ دارنده حق مراجعه به بانک را ندارد، بلکه از آن تاریخ به بعد است که چنین حقی را دارا می باشد. البته که خود بانک ها نیز پیش از تاریخ مندرج در برگه چک، چک را نمی پذیرند و تنها در تاریخ مقرر یا پس از آن اقدام به کارسازی چک می نمایند. در رابطه با مراجعه پس از تاریخ سررسید نیز دو عرف و عمل هم معمولاً کم و بیش ممکن است افراد یک تا چند روز کوتاه بعد از تاریخ سررسید به بانک مراجعه نمایند. بنابراین چنانچه دارنده در تاریخی معمول و کوتاه بعد از تاریخ مقرر در برگه چک به بانک مراجعه کند و با برگشت چک مواجه شود و گواهی عدم پرداخت را دریافت دارد، با توجه به اینکه مهم آن است که معلق علیه (عدم وصول چک) به وقوع پیوندد که این امر هم رخ داده، شرط فاسخ یا حق فسخ مشروطه تکامل می یابد که بر پایه آن عقد منفسخ شده یا حق فسخ ایجاد می گردد.

در مقابل دیدگاه دیگری که رویه قضایی نیز به آن گرایش دارد، متعاملین کاملاً اراده خود را در خصوص تاریخ مراجعه به بانک ابراز داشته و بر سر آن توافق نموده اند که این تاریخ همان روز مذکور در برگه چک است. هنگامی که در برگه چک سررسید آن قید شده باشد، مشروطه یا همان دارنده چک جهت استفاده از ضمانت اجرای عدم وصول مقید به آن زمان و ملزم به رجوع به بانک در همان تاریخ است. به عبارت دیگر عدم قید زمان جداگانه ای برای مراجعه به بانک و اعمال حق فسخ در واقع توافق ضمنی طرفین برای تمامی این امور بر همان تاریخ مذکور در برگه چک است و زمان حصول حق فسخ همان روز مقرر در چک می باشد. بنابراین هنگامی که بر فرض چنین شرط شود که در صورت عدم وصول چک در موعد مقرر

فروشنده حق فسخ قرارداد را دارد، این موعد مقرر هم بایع را جهت مراجعه به بانک و امکان اخذ گواهی عدم پرداخت و تحقق حق فسخ به تبع وقوع معلق علیه مقید می نماید و هم مشتری را ملزم به تادیه وجه می کند (صادقی و لاهوت، ۱۳۹۴: ۷). بنابراین چنانچه فروشنده در تاریخی غیر از تاریخ مقرر در چک به بانک مراجعه و با کسری موجودی مواجه شود و گواهی عدم پرداخت را اخذ نماید، دیگر نمی تواند به آن شرط قراردادی اتکا نماید و قرارداد را فسخ نماید. مگر آنکه ضمن قرارداد جهت وصول چک مهلتی مازاد مقرر شده باشد، مانند آنکه ممکن است اینگونه اشتراط شود که چنانچه چک در موعد مقرر و یا ظرف مدت ۱۰ روز وصول نگردد مشروطاً حق فسخ خواهد داشت یا آنکه دارنده به سبب وجود تعذری قابل استناد در موعد مندرجه توانایی مراجعه به بانک را نداشته و پس از رفع عذر در مهلتی متعارف جهت وصول چک را به بانک محال علیه ارائه دهد.

دیدگاه اخیر در برخی از آرای قضایی نیز دیده می شود که در آن ها استدلال شده است که چنانچه وجه چک موصوف در زمان مقرر در بانک تأدیه شده بوده ولی خواهان جهت وصول آن مراجعه ای ننماید، شرط فسخ در قرارداد با عدم مراجعه خواهان به بانک در موعد مقرر منتفی گردیده و دیگر قابل استناد از جانب خواهان نمی باشد (شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور، ۱۳۹۳/۰۵/۲۰: دادنامه نهایی شماره ۹۶۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۲۵۱. همچنین در دادنامه ای دیگر ذکر شده ارائه چک پس از مدتی طولانی از تاریخ مقرر در برگه چک متن قرارداد مؤید انصراف از خیار مقرر در متن قرارداد می باشد (شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۶/۰۳/۲۳: دادنامه قطعی شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۴۱۷). بر این اساس، جهت تحقق شرط حق فسخ بایستی چک موضوع قرارداد در موعد و روز مقرر جهت کارسازی به بانک ارائه گردد و اگر چک در زمانی پس از این تاریخ به بانک ارائه گردید و با کسری موجودی و گواهی عدم پرداخت مواجه شود، بازه زمانی مقرر برای تحقق معلق علیه که احراز وقوع آن تنها مقید به همین زمان است رعایت نشده و موجب انتفای شرط تعلیقی و معلق علیه می شود. همین دیدگاه در دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۲۷۱۰۱۰۵۵ مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۱۸ صادره از شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورد تأیید واقع شده است. ضمن اینکه از این تأخیر نیز در فرض شرط حق فسخ انصراف عملی و ضمنی از حق معلق فسخ برداشت می شود. با این حال، چنانچه تاریخ تعیین

شده مصادف با تعطیل رسمی و یا اجباری باشد با وحدت ملاک از ماده ۲۴۴ قانون تجارت، موعد مقرر جهت مراجعه به بانک روز بعد از تعطیلی خواهد بود.

۲-۱-۲- زمان مراجعه به بانک در تاریخ مقرر

پس از بررسی ملاک احراز وقوع معلق علیه شرط حق فسخ یا فاسخ یعنی لزوم مراجعه به بانک در تاریخ مندرج در برگ چک، شایسته است در رابطه با نقش زمان و ساعت مراجعه به بانک و برگشت چک در امکان انحلال عقد نیز مطالعه شود. سوال اینجاست که اگر دارنده چک، اوایل ساعت اداری به بانک مراجعه و بعد از عدم موجودی گواهی عدم پرداخت را اخذ نموده باشد، آیا می توان بدین گواهی اتکا نموده و حق فسخ و شرط فاسخ را محقق دانست؛ چرا که تا پایان ساعت اداری توانایی تکمیل حساب و وجه چک محتمل می باشد و حتی این امر نیز محتمل است که صادرکننده بتواند وجه چک را بعد از ساعت اداری نیز به نحو دیگر مانند انتقال برخط یا به صورت نقدی تقدیم و تسلیم دارنده نماید. در این زمینه نیز دو دیدگاه وجود دارد.

در دیدگاه نخست، با توجه به تعریف قانونی و مواد قانون تجارت، چک به محض ارائه به بانک باید کارسازی شود. به عبارت دیگر، اگر موعدی برای پرداخت وجه چک در برگه چک مشخص شده باشد، دارنده می تواند در هر زمانی در آن تاریخ به بانک مراجعه کند و اگر دارنده چک در هر ساعتی از فعالیت بانک به آن مراجعه کند و با کسری موجودی مواجه شود، گواهی عدم پرداخت صادر می شود. در این صورت، اگر قرارداد شرط کند که عدم وصول چک در موعد مقرر موجب ایجاد حق فسخ برای فروشنده است، معلق علیه تحقق یافته و حق فسخ یا شرط فاسخ محقق می شود. بدین ترتیب، صدور گواهی عدم پرداخت در اوایل ساعت اداری مانع تحقق حق فسخ یا شرط فاسخ نیست و مشروطه می تواند قرارداد را فسخ کند یا بدون اراده اش، قرارداد منفسخ گردد. در تقویت این استدلال می توان گفت که طرفین، به ویژه مشتری، هنگام گنجاندن این شرط در قرارداد، تبعات و آثار آن را باید پیش بینی کنند. صادرکننده که چکی به دارنده می دهد و چنین شرطی را می پذیرد، می داند که دارنده در هر زمان که خواست، بعد از موعد مقرر می تواند به بانک مراجعه کند. بنابراین، مشتری باید تمام تلاش خود را برای تأمین موجودی کافی در روز مقرر به کار گیرد تا با عدم وصول چک و

ضمانت اجرای مربوطه مواجه نشود. در صورت عدم موجودی، دارنده چک تقصیری ندارد و می تواند چک را برگشت بزند و قرارداد را فسخ کند یا به انفساخ آن استناد نماید.

دیدگاه دیگری که به نظر می رسد هم سو با رویه قضایی باشد، این است که اگر طرفین روز مشخصی را برای مراجعه به بانک تعیین کرده اند، این روز شامل ۲۴ ساعت و بدون محدودیت ساعتی خاص است. هرچند دارنده تنها در ساعات اداری می تواند به بانک مراجعه کند، اما این امر نمی تواند به معنای تحقق معلق علیه شرط حق فسخ یا فاسخ باشد، چرا که احراز این امر باید بر اساس یک روز کامل ۲۴ ساعته انجام گیرد. به همین دلیل، اگر در ابتدای روز، چک وصول نشود، لازم است تا پایان ساعات اداری صبر شود و در صورت عدم موجودی، اقدام به برگشت چک صورت گیرد. همچنین، شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر تهران در چندین رأی خود مانند دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۰۸۱۳ مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۰۳ و دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۰۸۱۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۳۰ بر این استدلال تأکید کرده است. از همین جهت است که برخی آرای قضایی این استدلال را پذیرفته بیان می دارند که مقصود متعاملین نیز عدم پرداخت وجه چک تا پایان وقت اداری سررسید بوده و به صرف برگشت چک شرط مزبور محقق نخواهد شد (شعبه ۴۶ دادگاه تجدیدنظر تهران، ۱۳۹۴/۰۱/۱۷: دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۳۱۳۰۰۱۴۲ و شعبه ۲۰ دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی، ۱۴۰۰/۰۳/۰۱: دادنامه قطعی شماره ۱۴۰۰۳۵۳۹۰۰۱۱۴۳۰۳۷). بنابراین، با ذکر تاریخ در برگه چک نمی توان از اراده طرفین برداشت کرد که دارنده هر زمان که به بانک مراجعه کند و با کسری موجودی مواجه شود، بتواند عقد را فسخ کند، چرا که اراده طرفین به وصول چک در تاریخ مقرر اشاره دارد و اگر خریدار توانایی تکمیل حساب را داشته باشد، این امر مانع تحقق معلق علیه و ایجاد حق فسخ می شود.

مسئله دیگری که مطرح می شود، این است که اگر دارنده چک در ساعات اداری نتواند موجودی لازم را تأمین کند اما بعد از ساعات اداری امکان پرداخت وجه چک به طرق مختلف وجود داشته باشد، آیا این امر مانع تحقق حق فسخ یا انفساخ قرارداد می شود یا خیر؟ به نظر می رسد که در رویه قضایی اتفاقی نظر بر این است حداقل تا پایان ساعت اداری صادرکننده می تواند حساب خود را به اندازه لازم تکمیل نموده و مانع از صدور گواهی برگشت و تحقق قید عدم وصول چک و به تبع آن شرط قراردادی شود. اما در خصوص امکان پرداخت مبلغ

چک بعد از ساعات اداری یا پیش و پس از تاریخ مقرر، دیدگاه مشخصی وجود ندارد. در اینجا باید گفت که آنچه که در اراده و تراضی طرفین موضوعیت داشته و مقصود اصلی ایشان است پرداخت عوض قرارداد می‌باشد، پرداختی که ممکن است به طرق مختلفی نقداً انجام گیرد یا در آتیه تعهد گردد. همانگونه که ذکر شد تسلیم چک با مبلغ معین به نوعی تعهد پرداخت در آتیه را برقرار می‌سازد و به همین جهت است که تسلیم چک تا زمان وصول آن موجب سقوط تعهد پرداخت عوض نمی‌گردد. بنابراین ماهیتاً تسلیم چک به عنوان یک شیوه پرداخت مانند قسط‌بندی پرداخت عوض طریقت می‌یابد و راه را برای پرداخت به وسیله سایر طرق از قبیل تحویل نقدی مبلغ، انتقال اینترنتی و یا انتقال بانکی را مسدود نمی‌سازد؛ چراکه تمامی این طرق به مانند چک منتهی می‌شود به پرداخت مبلغی پول به عنوان مقصود اصلی طرفین و آنچه که موضوعیت دارد.

به عبارت دیگر، با توجه به این تحلیل، تسلیم چک به عنوان یک شیوه پرداخت، تعهد پرداخت در آینده را برقرار می‌کند و این امر نمی‌تواند راه را برای پرداخت‌های دیگر مانند نقدی یا انتقال اینترنتی ببندد. بنابراین، اگر صادرکننده وجه چک را به حساب دارنده واریز کند، او دیگر حقی در مطالبه وجه چک نخواهد داشت. دیدگاهی که می‌توان آن را از مفاد رای صادره از شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۴۰۰۷۰۸ مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۱۳ نیز برداشت کرد. همچنین آنکه در فرض دیگر با مفروض امکان پرداخت پیش از تاریخ مقرر، می‌توان ضمن استدلالات محکم مذکور این نکته را اضافه نمود با توجه به آنکه تأدیه ثمن به وسیله چک تعهد به پرداخت در روز معین است و متعهد چنانچه متعهدانه نفع و حقی از این تعهد پرداخت مؤجل نداشته باشد که در مسئله مبحث عنه نیز نفع و حقی منظور نمی‌شود، می‌تواند از این أجل صرف نظر کرده و مبلغ مذکور را به طرقی که ذکر شد به دارنده چک پرداخت نماید و موجب سقوط تعهد پرداخت را فراهم آورد. بی‌جهت نیست که از مدلول آرای قضایی نیز چنین برداشت می‌شود که چنانچه صادرکننده وجه چک را به حساب دارنده واریز کند، او دیگر حقی در مطالبه وجه چک نخواهد داشت (شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۳/۰۵/۲۲: دادنامه قطعی شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۶۰۰۶۱۳).

۲-۲- لزوم عدم پرداخت چک و اخذ گواهی عدم پرداخت

دومین شرطی که تحقق آن جهت تأثیر چک در انحلال عقد لازم است، لزوم عدم پرداخت چک و مصادیق آن (الف) و همچنین اخذ گواهی عدم پرداخت (ب) می باشد که بند حاضر به مطالعه و تحلیل آن اختصاص یافته است.

۲-۲-۱- عدم پرداخت چک و مصادیق آن

هدف از بند حاضر، بررسی تأثیر مصادیق مختلف برگشت چک بر تحقق شرط حق فسخ یا فاسخ می باشد. معمولاً گواهی عدم پرداخت از سوی بانک بر اساس ماده ۵ قانون صدور چک صادر می شود. در این راستا، می توان موارد متعددی را که موجب عدم وصول چک می شود، شامل عدم تطابق امضاء، تاریخ، یا دستور صادر کننده، احصا کرد. به طور کلی، مصادیق برگشت چک را می توان به دو دسته ی ۱. علل مربوط به تقصیر صادر کننده (متعهد) و ۲. علل مربوط به بانک یا عوامل خارجی تقسیم نمود. در دسته نخست، ممکن است صادر کننده هنگام صدور چک شرایط لازم را رعایت نکرده یا بعد از صدور، محل لازم را تأمین ننموده باشد. بر اساس مواد ۳ و ۵ قانون صدور چک، مصادیق برگشت چک ناشی از غفلت صادر کننده شامل عدم مطابقت امضاء، قلم خوردگی در متن چک، اختلاف در مندرجات چک، کسری یا عدم موجودی، عدم ثبت چک در سامانه صیاد، اختلاف مندرجات چک با سامانه صیاد، دستور عدم پرداخت چک به علت مفقودی یا سرقت یا جعل یا کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا سایر جرایم مستند به ماده ۱۴ قانون صدور چک است. در خصوص علل خارج از اراده و تقصیر صادر کننده هم می توان به تعطیلی یا ورشکستگی بانک، مسدودی حساب یا چک به واسطه دستور مقام قضایی، تقصیر ثالث در فرضی که او صادر کننده اصلی است و طرف قرارداد بر مبنای چک صادره از سوی او عوض را پرداخت کرده و سایر موارد احتمالی که ممکن است موجب برگشت چک شود، اشاره کرد.

در بررسی این مسئله دو دیدگاه اصلی قابلیت طرح دارد. بر اساس دیدگاه نخست آنچه در تحقق شرط حق فسخ یا فاسخ مهم است، عدم پرداخت وجه چک در موعد مقرر بوده که ممکن است این امر به دلایل مختلفی اتفاق بیفتد. بنابراین، اگر چک به هر دلیلی قابل پرداخت نباشد، حق فسخ تحقق می یابد. به همین جهت است که امروزه برخی از اشخاص برای فرار از چنین اختلافی بر سر تحقق شرط هنگام اشتراط قید می نمایند که چنانچه چک به هر دلیلی

وصول نگردد حق فسخ وجود خواهد داشت و یا عقد منفسخ می گردد که عبارت به هر دلیل هم تأکیدی بر اطلاق شرط مذکور است. بنابراین هم عللی که به جهت کوتاهی و غفلت صادرکننده و هم علل خارجی دیگر موجب عدم پرداخت چک در موعد مقرر گردد، معلق علیه مذکور محقق و حق فسخ عقد و یا انفساخ عقد ممکن می گردد.

بر اساس اندیشه دیگری که رگه هایی از آن را در رویه قضایی می توان جست، مقصود از پیش بینی شرط حق فسخ یا انفساخ قرارداد به جهت عدم وصول چک در تاریخ سررسید، وجود ضمانت اجرایی است برای تعهد به پرداخت عوض قراردادی است. در این صورت، عدم وصول چک به دلیل تقصیر صادرکننده (عدم موجودی) ملاک اصلی است. به عبارت دیگر آنچه مهم است بررسی موجودی حساب صادرکننده در تاریخ سررسید است و اگر موجودی نداشته و یا به اندازه مبلغ مندرج در برگه چک نبوده می توان گفت شرط حق فسخ یا فاسخ تکامل یافته و ضمانت اجرا فعال می شود. بر همین مبنا است که برخی آرای محاکم مستدل به چنین استدلالی است که «با عنایت به اینکه حسب گواهی عدم پرداخت علت برگشت چک موصوف عدم مطابقت تاریخ چک ذکر شده و درحالی که در هنگام ارائه آن به بانک دارای موجودی بوده و مغایرت در تاریخ را نمی توان استنکاف خواهان از انجام تعهدات دانست چراکه صرفاً در هنگام صدور چک دقت کافی بر درج تاریخ به عمل نیامده و اگر این اشتباه و خطا در درج تاریخ را تقصیر خواهان بدانیم به همان اندازه نیز تقصیر خواندگان نیز می باشد چراکه در هنگام اخذ چک ها به مغایرت تاریخ آن توجه نکردند و از آنجایی که قصد مشترک طرفین از درج شرط فسخ به دلیل عدم وصول چک استنکاف خواهان از پرداخت ثمن بوده که نوعی تقصیر قراردادی است که با این وصف ادعای فسخ خواندگان مقرون به صحت نمی باشد» (شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۲/۱۱/۱۹: دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۴۰۱۵۱۱). همچنین بر مبنای رای قطعی دیگری که از شعبه هشت دادگاه تجدیدنظر استان تهران اصدار یافته می توان اضافه نمود که در کنار بررسی موجودی حساب به عنوان ملاک اصلی، باید رابطه سببیت بین تقصیر صادرکننده و عدم پرداخت چک برقرار باشد و چنانچه برگشت چک بر فرض به واسطه دستور مقام قضایی مبنی بر مسدودی حساب یا چک باشد با احتساب تکمیل موجودی نمی توان شرط حق فسخ یا فاسخ را محقق و کامل دانست تا

بدان برای استرداد عوضین در صورت انحلال عقد استناد نمود (شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۵/۰۲/۱۵: دادنامه قطعی شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۵۰۵۰۰۶۸۹).

در نگاهی دیگر و شاید تعدیل یافته که به دیدگاه اول نزدیک تر است، باید گفت که در واقع آنچه در اراده طرفین موضوعیت داشته و ضمانت اجرا برای آن تدبیر شده است، دریافت مبلغ چک به عنوان عوض قراردادی تعهد شده از سوی صادرکننده است؛ بنابراین هر امری که در سر راه وصول چک مانعی ایجاد کرده و به نحوی در حدود اراده صادرکننده (متعهد) بوده خواه ناشی از غفلت وی و خواه عمدی، موجب تحقق شرط حق فسخ یا فاسخ خواهد بود و بررسی این موضوع که در هنگام سررسید موجودی صادرکننده به اندازه لازم بوده تاثیری در آن ندارد. به عبارت دیگر چنانچه چک به دلایلی که در ید و اختیار صادرکننده بوده مانند نمونه هایی که از آن ذکر شد، پرداخت نگردد فارغ از اینکه حساب او از محل و اعتبار کافی برخوردار بوده باشد یا نباشد، بایستی معلق علیه (عدم وصول چک) را محقق و شرط معلق را کامل دانست. استدلال تکمیلی در این باره این است که احراز وقوع معلق علیه شرط حق فسخ یا فاسخ مقید به بازه زمانی مشخص در قالب تاریخ معین مندرج در چک است و چنانچه چک به دلیلی غیر از عدم موجودی مانند عدم تطابق امضاء، خط خوردگی و یا عدم ثبت چک در سامانه صیاد قابل کارسازی نباشد تا این مانع رفع گردد ممکن است بازه زمانی مذکور تمام شده و به تبع آن ضمانت اجرای مقرر از کارایی بیافتد. همچنین ذکر این نکته لازم است که در فرض مسدودی حساب یا برداشت خارج از اراده صادرکننده با دیدگاه تعدیل یافته فوق می توان ظاهر را در تقصیر و کوتاهی متعهد در سایر تعهدات خود دانست و با لحاظ غایت شروط مذکور جانبدار متعهدله با حسن نیت بود. هر چند سخت است اما بعید نیست در فروشی نیز بتوان جانب متعهد را رعایت و در تراحم حقوق او با متعهدله با لحاظ اصول و قواعد عمومی قراردادها در جهت حفظ و استحکام عقد گام برداشته و شروط موجب انحلال را محقق ندانست.

در جمع بندی می توان گفت که باید در هر مورد به صورت مصداقی عمل کرده و حکم قضیه را بر اساس اوضاع و احوال خاص آن موضوع بررسی کرد به این صورت که اگر چک به دلیل غفلت و کوتاهی صادرکننده در سررسید و به دلایلی ناشی از اراده او پرداخت نشود، می توان به تحقق شرط حق فسخ یا فاسخ اذعان داشت، بدون نیاز به بررسی موجودی حساب.

در مقابل، اگر علت برگشت چک به عوامل خارج از اراده صادرکننده مربوط باشد و او به تعهدات قراردادی و قانونی خود در خصوص تأمین موجودی کافی عمل کرده باشد، شرط معلق در قرارداد تحقق نمی‌یابد و انحلال قرارداد ممکن نمی‌گردد.

۲-۲-۲- اخذ گواهی عدم پرداخت

پیرو مطالب فوق، لازم است اشاره شود که مراجعه به بانک در تاریخ تعیین شده برای کارسازی چک و احراز تحقق شروط تعلیقی، الزامی است و بدون این مراجعه، حتی اگر فقدان موجودی لازم ثابت شود یا چک به دلایل دیگر برگشت بخورد، نمی‌توان ضمانت اجرای مقرر را محقق و قابل اعمال دانست. در ادامه، باید دید که آیا دارنده برای تحقق شرط حق فسخ یا فاسخ ملزم به برگشت چک و اخذ گواهی عدم پرداخت است، یا صرف مراجعه به بانک کافی است. به عبارت دیگر، اگر دارنده احتمال عدم وصول چک را به طرق معتبر اثبات کند، آیا می‌توان ضمانت اجرای قراردادی را محقق دانست یا وی ملزم است چک را برگشت زده و گواهی عدم پرداخت را اخذ نماید.

در نگاه اول، ممکن است تصور شود که تحقق شرط حق فسخ یا شرط فاسخ مستلزم برگشت چک و اخذ گواهی عدم پرداخت است، همان‌طور که بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۵۳۶ مورخ ۱۳۶۹/۰۷/۱۰، حکم و اخواست در برات و سفته الزامی است. به این ترتیب، مراجعه به بانک در این زمینه معنا پیدا می‌کند و بیانگر اراده دارنده برای کارسازی چک است و بدون این گواهی نمی‌توان به شروط مذکور برای انحلال قرارداد استناد کرد. به همین جهت در باب برات چنین به رشته تقریر درآمده که نه تنها ارائه برات توسط قانونگذار پیش‌بینی شده است، بلکه باید ارائه به طریق خاصی که اعتراض یا اخواست گفته می‌شود احراز گردد (اسکینی، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

با این حال، می‌توان چنین تحلیل کرد که اگرچه تعهد و الزام اصلی دارنده مراجعه به بانک و اخذ گواهی عدم پرداخت است، اما این گواهی صرفاً به عنوان طریق احراز اراده دارنده در وصول چک و استناد به شروط مذکور در صورت عدم وصول آن مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، اخذ گواهی عدم پرداخت در جهت احراز اراده متعهدله در وصول چک و تمسک به شروط مذکور در صورت عدم وصول آن موضوعیت داشته و اخذ گواهی عدم پرداخت در

این خصوص طریقت خواهد داشت. به این ترتیب، اگر دارنده به طریقی دیگر اثبات کند که در موعد مقرر اقداماتی مانند تکمیل و تنظیم فرم‌های بانکی مربوط به استعلام چک را انجام داده، اما به دلایل ارادی یا غیر ارادی (مانند قطع سیستم یا بروز حادثه) نتوانسته گواهی عدم پرداخت را اخذ کند، و در عین حال احتمال برگشت چک از طریق استعلامات موجودی حساب در تاریخ تعیین شده به یقین تبدیل شود، می‌توان تحقق معلق علیه (عدم وصول چک) و شروط تعلیقی را معتبر دانست. هر چند در این خصوص وضع قاعده سخت است و شایسته آن است در وهله اول اراده طرفین ملاک عمل قرار گیرد و در بعد دست به تفسیر و بررسی اوضاع و احوال زد تا بتوان حکم قضیه را کشف نمود.

نتیجه

چک به عنوان ابزاری برای پرداخت عوض قراردادی، نقش مؤثری در ایجاد تعهد به پرداخت آتی ایفا می‌کند. با این حال، این نقش با خلأ عدم سقوط تعهد پرداخت به صرف صدور چک همراه است. این موضوع موجب شده که طرفین، به ویژه متعهدله، تدابیری در قالب شروط حق فسخ یا فاسخ اتخاذ کنند تا متعهدله از ضرر و زیان‌های احتمالی ناشی از عدم وصول وجه چک در امان بماند. این شروط به نحو تعلیقی اشتراط یافته و در صورت وقوع معلق علیه خود (عدم وصول چک در تاریخ سررسید)، انحلال ارادی یا قهری قرارداد را ممکن می‌سازند. با این حال، این شروط ساده نیستند و نکات و ابهاماتی در آن‌ها نهفته است که با روشن سازی آن، وضعیت زوال یا حیات قرارداد مشخص می‌گردد.

یکی از مباحث مهم، وضعیت انحلال قرارداد و شرط حق فسخ یا فاسخ در فرض تعویض چک یا انتقال آن به ثالث است. بر اساس دیدگاه معتبر، در فرض تعویض چک، شرط حق فسخ یا فاسخ باید به چک‌های تعویضی جدید نیز تسری داده شود، زیرا از اراده طرفین مشخص می‌شود که موضوعیت اصلی عدم وصول چک حاوی عوض قرارداد است. این موضوع تفاوتی ندارد که چک‌ها همان چک‌های ابتدایی باشند یا چک‌هایی که پیش از سررسید تعویض شده‌اند. حتی اگر تعویض چک به عنوان تبدیل تعهد محسوب گردد، باز هم می‌توان به تسری شروط مذکور استناد کرد، زیرا این شروط ناظر به قرارداد منع و از توابع آن هستند نه تعهد به پرداخت و از این رو با سقوط این تعهد، شروط نیز ساقط نمی‌شوند.

در فرض انتقال چک، اگر این انتقال پیش از تاریخ سررسید صورت گیرد، با بررسی آگاهی و اراده طرفین مشخص می‌شود که انتقال چک نمی‌تواند ضرر احتمالی را به‌طور قطعی رفع کند و به همین دلیل، اراده بر بقای چنین شرطی وجود دارد. این انتقال، چه به‌عنوان تبدیل تعهد در نظر گرفته شود و چه به‌عنوان انتقال طلب، موجب انتفای شرط حق فسخ یا فاسخ نخواهد بود، زیرا با انتقال یا تبدیل تعهد، توابع و ضمائم قرارداد اصلی نیز به‌همراه شرط مورد بحث منتقل می‌شوند و باقی خواهند ماند. البته اگر انتقال پس از تاریخ سررسید و اخذ گواهی عدم پرداخت صورت گیرد، می‌توان در فرض شرط حق فسخ به انصراف و اسقاط حق فسخ توسط مشروط‌له اشاره کرد. در فرض شرط فاسخ، این انتقال دیگر تأثیری در قرارداد ندارد، زیرا تحقق معلق‌علیه دیگر عقد حیات اعتباری نخواهد داشت و منجر به انفساخ می‌گردد.

در خصوص شرایط تأثیر چک بر انحلال قرارداد و تاریخ و زمان ارائه چک به بانک، بر اساس رویه قضایی، مقصود متعاملین، تحقق معلق‌علیه (عدم وصول چک) در تاریخی است که به‌عنوان سررسید در برگ چک مشخص شده است. اگر چک پیش از تاریخ سررسید به بانک ارائه گردد، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و کارسازی نمی‌شود. اگر دارنده بعد از تاریخ مقرر به بانک مراجعه کند و با برگشت چک مواجه شود، عدم رعایت این بازه زمانی موجب انتفای ضمانت اجرای مشروط قراردادی خواهد شد. همچنین، ملاک اصلی برای وقوع عدم پرداخت چک، پایان ساعات اداری است. بنابراین، اگر دارنده در ساعات اولیه مراجعه کند و با عدم موجودی مواجه شود، نمی‌توان قائل به تحقق معلق‌علیه و تکامل شرط حق فسخ یا فاسخ شد؛ بلکه باید تا پایان ساعات اداری صبر کرد، چرا که امکان تکمیل حساب و پرداخت مبلغ چک محتمل است. در این زمینه، حتی پس از این زمان و تا پایان روز مقرر، پرداخت عوض قرارداد به طرق مختلفی (از جمله تسلیم وجه نقد یا انتقال اینترنتی) ممکن است، زیرا آنچه موضوعیت دارد، وصول عوض قرارداد است.

به‌عنوان مصادیق برگشت چک و تأثیر آن بر انحلال عقد، نتیجه‌گیری می‌شود که تنها در فرضی می‌توان قائل به عدم وصول چک به‌عنوان قید شرط مقید مذکور در عقد بود که برگشت چک به‌واسطه مانعی باشد که به سبب غفلت یا تقصیر عمدی صادرکننده رخ داده باشد. در غیر این صورت، اگر برگشت چک به عللی خارج از اراده و اختیار صادرکننده باشد، مانعی برای ضمانت اجرای حق فسخ یا انفساخ قرارداد وجود نخواهد داشت، البته مشروط بر

اینکه صادر کننده به تعهد قانونی و قراردادی خود مبنی بر تأمین موجودی و محل کافی عمل نکرده باشد. در نهایت، همان طور که دیده شد چک به عنوان ابزاری حیاتی در نظام حقوقی و تجاری، تحت شرایط خاصی می تواند به عنوان قیدی برای تحقق شروط حق فسخ یا فاسخ در قراردادها عمل کند. اهمیت توجه به زمان و نحوه ارائه چک به بانک و نیز شرایط احراز عدم وصول آن، به ویژه در موارد تعویض یا انتقال چک، می تواند تأثیر مستقیم و تعیین کننده ای بر انحلال قرارداد داشته باشد. بنابراین، فهم دقیق این شرایط و الزامات، برای حفظ حقوق طرفین و جلوگیری از زیان های احتمالی ضروری است.

فهرست منابع:

الف. کتب

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، جلد ۳، چاپ ۲۳، تهران: انتشارات سمت، (۱۳۹۵).
۲. بیات، فرهاد و شیرین بیات، شرح جامع قانون مدنی، چاپ ۱۸، تهران: انتشارات اندیشه ارشد، (۱۳۹۸).
۳. توکلی، محمد مهدی، منظومه چک، چاپ ۱، تهران: انتشارات مکتوب آخر، (۱۴۰۲).
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ ۱۴، تهران: انتشارات گنج دانش، (۱۴۰۰).
۵. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ ۱۲، تهران: انتشارات مجد، (۱۳۹۷).
۶. شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ ۷، تهران: انتشارات مجد، (۱۳۹۶).
۷. عبدی پور فرد، ابراهیم، مباحث تحلیلی از حقوق تجارت، چاپ ۷، تهران: انتشارات حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۶).
۸. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، جلد ۱، چاپ ۱۴، تهران: انتشارات گنج دانش، (۱۳۹۷).
۹. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۵، چاپ ۱۰، تهران: انتشارات گنج دانش، (۱۳۹۷).
۱۰. کاتوزیان، ناصر، ایقاع، چاپ ۸، تهران: انتشارات میزان، (۱۳۹۹).
۱۱. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، چاپ ۱۰، تهران: انتشارات میزان، (۱۴۰۰).
۱۲. کاویانی، کوروش، حقوق اسناد تجاری، ج ۹، تهران: انتشارات میزان، (۱۳۹۶).

۱۳. کریمی، عباس و سحر کریمی، اندیشه‌هایی نو در حقوق قراردادها، چاپ ۲، تهران: انتشارات دادگستر، (۱۴۰۱).
۱۴. محقق داماد، سید مصطفی، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، جلد اول، چاپ ۵، تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، (۱۳۹۸).
۱۵. مرادی، یاسر و محمد نوری، چک (نکات کاربردی، از صدور تا پرداخت)، چاپ ۲ تهران: انتشارات دادبانان دانا، (۱۴۰۱).

ب. مقالات

۱۶. امام‌وردی، محمدحسن، «ماهیت‌شناسی مدنی صدور چک عادی در حقوق ایران»، آموزشهای فقه مدنی، شماره ۱۲، (۱۳۹۴).
۱۷. شعاریان، ابراهیم و مهرداد اعتماد قراملکی، «اثربخشی تعهد پولی قراردادی با تسلیم سند تجاری: رویکرد حقوق ایران، برخی نظام‌های ملی و اسناد بین‌المللی»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۴۲، (۱۴۰۲).
۱۸. صادقی، سعید و نیر لاهوت، «بررسی شرط حق فسخ قرارداد به واسطه عدم وصول چک (اقساط) و آرای صادره متفاوت»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات قانونی و قضایی، (۱۳۹۴).
۱۹. عالی‌پناه، علیرضا و سمیه احمدی مجدآبادی، «نظریه سقوط تعهدات منشأ با امضای اسناد تجاری»، فصلنامه فقه و حقوق خصوصی، سال ۳، شماره ۵، (۱۳۹۹).
۲۰. عبدی‌پور فرد، ابراهیم و علی فتوحی‌راد، «تحلیل اقتصادی اسناد تجاری به عنوان سیستم پرداخت»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره جدید، سال ۲۳، شماره ۹، (۱۳۹۵).
۲۱. کریمی، سحر، «وضعیت حقوقی معاملات مترتب بر معامله منفسخ‌شده؛ نقد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ دیوان عالی کشور (۱۴۰۰/۰۳/۰۴)»، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۲، شماره ۴، (۱۴۰۲).
۲۲. کریمی، عباس؛ جواهرالکلام، محمد هادی و زرنگ، امیرحسین، «عدول از شرط فاسخ: نقد و تحلیل رویه قضایی با نگاهی به حقوق فرانسه و انگلستان»، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۷، شماره ۲۴، (۱۴۰۳).

ج. پایان‌نامه:

۲۳. نوری، امیرمحمد، «ماهیت و آثار شرط حق فسخ در قرارداد»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، (۱۴۰۱).

د. نظریات مشورتی و آراء قضایی:

۲۴. اداره کل حقوقی قوه قضائیه، (۱۴۰۰/۰۱/۰۷)، نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۹۴۱.
۲۵. شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر تهران (۱۳۹۲/۰۶/۰۳)، دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۰۸۱۳.
۲۶. شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر تهران (۱۳۹۲/۰۵/۳۰)، دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۰۸۱۰.
۲۷. شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۳۹۴/۰۸/۲۰)، دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۹۰۴.
۲۸. شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور (۱۳۹۳/۰۵/۲۰)، دادنامه نهایی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۲۵۱.
۲۹. شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۳۹۴/۰۳/۱۰)، دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۱۳۲۰۱۱۹۲.
۳۰. شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۳۹۴/۰۳/۱۸)، دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۲۷۱۰۱۰۵۵.
۳۱. شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۳۹۴/۱۰/۲۱)، دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۸۰۰۱۰۵۰۰۶۸۲.
۳۲. شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، (۱۳۹۴/۱۰/۲۹)، دادنامه قطعی شماره ۹۱۰۹۹۸۲۹۸۸۱۰۰۵۱۰.
۳۳. شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۳۹۶/۰۳/۲۳)، دادنامه قطعی شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۴۱۷.
۳۴. شعبه ۴۶ دادگاه تجدیدنظر تهران (۱۳۹۴/۰۱/۱۷)، دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۳۱۳۰۰۱۴۲.
۳۵. شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۳۹۲/۰۶/۱۳)، دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۴۰۰۷۰۸.

۳۶. شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۳۹۲/۱۱/۱۹)، دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۴۰۱۵۱۱.
۳۷. شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۳۹۳/۰۵/۲۲)، دادنامه قطعی شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۶۰۰۶۱۳.
۳۸. شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۳۹۴/۰۵/۱۷)، دادنامه قطعی شماره ۹۱۰۹۹۸۲۶۷۰۹۰۰۳۲۱.
۳۹. شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۳۹۵/۰۲/۱۵)، دادنامه قطعی شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۵۰۵۰۰۶۸۹.
۴۰. شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۴۰۳/۰۷/۰۷)، دادنامه قطعی شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۹۹۰۹۶۱۸.
۴۱. شعبه ۶۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (۱۴۰۱/۰۲/۱۸)، دادنامه قطعی شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۱۶۵۹۵۵۳.
۴۲. شعبه ۲۰ دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی (۱۴۰۰/۰۳/۰۱)، دادنامه قطعی شماره ۱۴۰۰۳۵۳۹۰۰۰۱۱۴۳۰۳۷.
۴۳. شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان (۱۴۰۰/۱۰/۱۱)، دادنامه قطعی شماره ۱۴۰۰۰۹۳۹۰۰۱۱۲۸۵۴۹۶.

۵. سامانه‌ها:

۴۴. سامانه اداره کل حقوقی قوه قضاییه، بخش نظریات مشورتی، www.edarehoquqv.eadl.ir.
۴۵. سامانه ملی آرای قضایی، www.ara.jri.ac.ir.